

جاسم ریحانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۵

چکیده

مقاله حاضر درآمدي است بر تحولات سياسي تاريخ معاصر عراق به خصوص پس از تغيير اوضاع سياسي اين کشور از دهه ۵۰ قرن بيستم تا سقوط جمهوري عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۳ که در اين دوره طبقات مختلف مردم عراق به خصوص گروه های متوسط شهری، عشایر و دانشجویان با گرایش به احزاب سياسي هم گام با ديگر جنبش های کشورهای خاورميانه به دنبال کسب مطالبات خود بودند. غفلت و عدم توجه دولت های وابسته به خاندان سلطنتي هاشمي (۱۹۲۱-۱۹۵۸) به مطالبات مردم و بهره برداری احزاب معارض از اين مطالبات، هزینه های سنگيني را برای خاندان سلطنتي به بار آورد که مهم ترين آن، تسريع در براندازی خاندان هاشمي و قتل عام آنان در ۱۹۵۸ بود. مساله اصلي مقاله حاضر، افزون بر بيان چگونگی وقوع انتفاضه ۱۹۵۲، حوادث مربوط به آن و واکنش هیات حاکمه عراق در قبال آن، ارایه راه کارهایی برای پیش گیری از حوادث مشابه خواهد بود. روش مورد نظر در این مقاله، توصیفی-تحليلی و با استفاده از منابع مربوط به تاريخ سياسي عراق می باشد و نتیجه مورد نظر آن، شناخت حوادث تاريخ معاصر عراق با هدف حل مساله و پیش گیری از حوادث آینده و برخورد مناسب با آنهاست نه برخورد تاکتيکی و پاک کردن صورت مساله.

واژگان کلیدی: عراق، جنبش های سياسي، اجتماعي، انتفاضه ۱۹۵۲، پیش گیری از انتفاضه

* دکترای تاريخ اسلام از دانشگاه تهران

Teacher196801@live.com

فصلنامه مطالعات خاورميانه، سال بيستم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۳۹ - ۱۲۵.

مقدمه

بدیهی است که وقوع حوادث سیاسی و اجتماعی در هر کشوری بدون پیشینه و زمینه‌های وقوع آن نمی‌باشد. عراق نیز از این قاعده مستثنی نیست. از سال ۲۰۱۲ و در ادامه حرکت‌های مردمی در شمال آفریقا و خاورمیانه به‌خصوص در استان‌های سنی‌نشین عراق از جمله الانبار فریادهای اعتراضی علیه دولت نوری مالکی شنیده شد. این حرکت که به ظاهر از برکناری و فرار یکی از معاونان ریاست جمهوری عراق آغاز و به استعفای برخی از اعضای حزب ائتلاف قانونی ایاد علاوی منجر شد، برخی سیاستمداران را به فراست انداخت تا از نیروی مردمی شامل عشایر و طبقات متوسط شهری به اصطلاح «الشارع» برای پیش‌برد اهداف ظاهراً اصلاح‌طلبانه بهره‌برداری و دولت کنونی را با چالش‌های قومی و مذهبی روبه‌رو کنند. این حادثه هرچند با موضوع مقاله حاضر متفاوت است، اما در یک مورد شباهت دارد که همان بهره‌برداری سیاستمداران و احزاب معارض از نیروی عشایر در کنار سایر طبقات مردم می‌باشد.

استفاده از نیروی قبایل و عشایر عراق به جهت غلبه جمعیتی آنان به‌رغم گذشت سال‌ها و تغییرات جمعیتی آنان یکی از اهرم‌های فشار به دولت‌ها در تاریخ معاصر عراق از سوی احزاب و سیاستمداران به‌جز دوره حکومت بعث بوده که سعی در کمرنگ کردن و محو قدرت عشایر داشت. تاریخ معاصر عراق مملو است از صحنه‌های حضور قبایل و عشایر عراق و سران آنها در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی؛ مانند قیام‌هایی همچون ثورة العشرين در ۱۹۲۰، قیام‌های مسلحانه عشایر فرات میانه در سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ و قیام سرهنگ شواف در ۱۹۵۹ و بهره‌برداری خاندان هاشمی و معارضان آن از قدرت قبایل و عشایر این کشور. این روند پس از کنار گذاشتن قیام‌های مسلحانه و روی آوردن به حضور سیاسی در قالب تشکیل احزاب و ورود به کسوت نمایندگی از سوی رهبران قبایل و عشایر ادامه داشت، به‌طوری که حامیان و مخالفان حکومت به‌دلایل مختلف سعی در بهره‌برداری از قدرت آنان برآمدند. یکی از این صحنه‌ها به انتفاضه نوامبر سال ۱۹۵۲ باز می‌گردد که در بروز آن برخی علل داخلی و خارجی دخالت داشتند و فرصت مناسبی برای احزاب معارض بود تا با استفاده از حضور طبقات مختلف مردم در خیابان‌ها (قدرت الشارع) فریاد براندازی خاندان هاشمی را سر داده به اهداف سیاسی خود دست یابند. این

مقاله به بررسی زمینه‌ها و شرایط منجر به وقوع این حادثه و نتیجه آن می‌پردازد. افزون بر این، به بیان راه کارهایی برای جلوگیری از حوادث مشابه خواهد پرداخت تا دولت کنونی عراق با اتخاذ آنها، از وقوع حوادثی که موجب بهره‌برداری سیاستمداران و احزاب معارض گردد، مانع شود.

انتفاضه نوامبر ۱۹۵۲ مردم عراق

انتفاضه نوامبر ۱۹۵۲ را می‌توان عرصه همکاری دانشجویان، احزاب سیاسی آشکار و پنهان، گروه‌های قومی مانند الوطنی الدیموقراطی، الاستقلال، جبهه الشعبیه المتحدہ (شاکر، ۱۹۹۲، ۲۶۷) و مردم شهرهای مختلف برای ایجاد تغییرات فراگیر قلمداد کرد. در این واقعه نسل جوان و تعلیم دیده از طبقه متوسط که راهی شهرها شده بودند به همراه سایر اقشار، بیشترین نقش را ایفا کرده و در مقابل، برخی از سران عشایر برای حفظ سلطنت و از سر خیرخواهی از نایب‌السلطنه تقاضای حل مشکلات را داشتند. در بیان علل وقوع انتفاضه ۱۹۵۲ دو دسته علل داخلی و خارجی دخالت داشتند که از مهم‌ترین علل خارجی می‌توان به براندازی حکومت ملک فاروق در مصر در ژوئیه ۱۹۵۲ توسط افسران جوان و تاثیر آن در آغاز جنبش‌های براندازی نظام سلطنتی در عراق اشاره کرد. در زمینه علل داخلی نیز باید از اقدامات به‌ظاهر اصلاحی نوری سعید یاد کرد.

حوادث منجر به قیام

حوادث معروف به انتفاضه تشرین الثانی/ نوامبر ۱۹۵۲ پس از استعفای نوری سعید از یازدهمین نخست‌وزیری در ۱۰ ژوئن ۱۹۵۲ و آغاز نخست‌وزیری مصطفی العُمَری در ۱۲ ژوئن ۱۹۵۲ (شاکر، ۱۹۹۲، ۲۶۵-۲۶۳) به وقوع پیوست. هرچند انتفاضه ۱۹۵۲ در نخست‌وزیری العُمَری رخ داد، ولی بی‌ارتباط با اقدامات افرادی مانند نوری سعید نبود. وی در دوره یازدهمین نخست‌وزیرش، دو اقدام مهم انجام داد که از دیگر اقداماتش مهم‌تر بود و می‌توان آنها را در بروز حوادث دوره نخست‌وزیری العُمَری دخیل دانست، یکی جریان ملایم ملی کردن صنعت نفت (لانگریک، ۱۳۷۸، ۲۶۷۷-۶۷۸) و دیگری، تاسیس «هیأت عمران» (مجلس العمران، مجلس الاعمار) که با هدف توسعه و بهبود زیربنایی عراق، تجهیز و به‌راه انداختن توان زراعتی عراق

(مار، ۱۳۸۰، ۲۰۲؛ سویدی، ۲۰۱۰، ۴۲۸) با اختصاص ۷۰ درصد از درآمد نفت به آن (لونگریک و فرانک ستوکس، ۲۰۰۹، ۱۰۹) و پاسخ به نارضایتی اجتماعی و اقتصادی بود، اما نظرات مختلفی راجع به این هیات یا مجلس وجود داشت. مثلاً لانگریگ از کارگزاران انگلیس در عراق در اشاره‌ای به نارضایتی برخی از عراقی‌ها در این مورد، می‌نویسد: «هیات عمران یک دولت غیرقابل تغییر در درون دولت بود و از آن خوششان نمی‌آمد، به نظر برخی دیگر و اکثر ناظران خارجی از لحاظ ملاحظات سیاسی، نوید ثبات، کارایی و آزادی می‌داد که پیش از این سابقه نداشت.» (لانگریگ، ۱۳۷۸، ۶۵۷؛ بینروز، ۱۹۸۹، ۲۸۳)

بنابراین انتفاضه ۱۹۵۲ و حتی حوادث سال‌های منتهی به سلطنت، فی‌البداهه نبودند و ریشه در سیاست‌ها و اقدامات داخلی و خارجی برخی نخست‌وزیران از جمله نوری سعید داشتند که به‌رغم انجام برخی برنامه‌ها در قالب طرح‌های «هیات عمرانی» هنوز مردم و به‌خصوص کشاورزان، نمی‌توانستند چشم‌انداز روشنی را به‌دلیل مخالفت ملاکان با برنامه‌های توسعه اقتصادی (مار، ۱۳۸۰، ۲۰۷) پیش روی خود مشاهده کنند. به‌رغم اقدامات به ظاهر اصلاحی، مشکلات در چند ماه اول سال ۱۹۵۲ همچنان پا برجا بودند؛ اعتراض کشاورزان به تصویب قوانین به‌نفع مالکان، افزایش مهاجرت روستاییان به‌خصوص از مناطق جنوب به بغداد و بصره (بینروز، ۱۹۸۹، ۲۷۹)، عدم جلوگیری از احتکار غلات و ناتوانی در جلوگیری از صادرات آن، مساله فلسطین و فعالیت حزب کمونیست و برگزاری ناسالم انتخابات مجلس نمایندگان و به‌دنبال آن ورود سلطنت‌طلبان به مجلس همراه با اعتراض و خشم دانشجویان و احزاب، مشابه خیزش ۱۹۴۸ از عمده‌ترین مسائل سال ۱۹۵۲ و دوره نخست‌وزیری نوری سعید بودند. وی سرانجام در ژوئن ۱۹۵۲ استعفاء داد. (ابوطیخ، ۲۰۰۱، ۴۰۳)

نقش احزاب معارض در برپایی قیام

احزاب مخالف حکومت برخلاف عقیده برخی خارجی‌ها مبنی بر ثبات و کارایی «هیات عمران» و نوید ورود به دوره افزایش ثروت از قبل نفت (لانگریگ، ۱۳۷۸، ۴۵۸)، با مشاهده افزایش درآمدهای نفتی (بینروز، ۱۹۸۹، ۲۱۳) در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱، به‌دلایلی همچون

حضور مشاورین خارجی، دور شدن «هیأت عمران» از خواسته‌های مردم، افزایش کنترل خارجی بر اقتصاد کشور (مار، ۱۳۸۰، ۱۷۸) و بی‌توجهی یا کوتاهی دولت از اجرای اصلاحات مفید و سودمند، از نیمه سال ۱۹۵۲ با ارسال نامه‌هایی به نایب‌السلطنه خواهان اقدامات سریع در اجرای اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و محو زمینه‌های شکایت‌ها و اضطراب‌ها را درخواست کرده بودند. مؤلف محاضرات فی تاریخ العراق المعاصر در مورد خواسته‌های معترضان می‌نویسد: «در زمینه سیاسی، احزاب خواهان تعدیل قانون اساسی به شکلی که منافع مردم را در پیش گیرد، شدند. الغاء حق پادشاه در عزل وزرا و دادن آزادی‌ها بر طبق قانون اساسی، پاک‌سازی دستگاه دولت از عناصر فاسد و رشوه‌گیر و الغای معاهده عراق و بریتانیا از دیگر موارد در زمینه سیاسی بود. در زمینه اقتصادی آنان خواهان اصلاح واقعی زندگی اقتصادی با الغای اقطاع بودند. محدودسازی مالکیت اراضی کشاورزی، دادن حقوق بر اساس قانون اساسی و توزیع اراضی امیری به کشاورزان و بهبود زندگی برای مبارزه با گرانی، آزادسازی اقتصاد ملی از بند و سیطره بیگانه و تأمین طرح‌هایی که در خدمت عموم مردم باشد تا صنایع ملی جان بگیرند، از جمله درخواست‌های اصلی آنان بود. در زمینه اجتماعی، درخواست الغای نظام دعاوی عشایری و نظام مشیخت، قانون‌گذاری برای تأمین اجتماعی و اهتمام به امور بهداشتی و فرهنگی از مهم‌ترین درخواست‌های احزاب بود. (المولی، ۲۰۱۲، ۳) بنابراین آنان خواهان حذف زمینه شکایت‌ها و اضطراب‌ها بودند (النظمی و دیگران، بی‌تا، ۲۷۲) که به عقیده لانگریگ، زمینه شکایت‌ها به‌رغم حل برخی مشکلات، مساله همیشگی حقوق ارضی منتفق در جنوب عراق و دیگر جاها بود. (۱۳۷۸، ۶۶۸) البته یکی از اعضای این مجلس با اعتراف به نواقص در اجرای برخی برنامه‌ها، معتقد است که برخی اعتراضات، سیاسی و برخی دیگر از روی جهل بود. (الجلیلی، ۱۹۶۸، ۴۷)

اعتراضات احزاب، نایب‌السلطنه را مجبور به تشکیل جلسه با شرکت سیاست‌مداران ساخت. وی با تأیید بر مطالبات معترضان و تأکید بر اینکه برخی رهبران احزاب نیز در ایجاد وضع موجود دخالت داشته، اظهار نمود تغییرات باید بر اساس قانون اساسی انجام شود، وی همچنین وعده داد که برای عمل به درخواست‌های آنان، باید با رهبران احزاب و سیاست‌مداران مشورت کند. (الخماسی، ۲۰۰۱، ۳۳۱-۳۳۰)

چندی نگذشت که اعتصاب کارگران بندر بصره در سوم اوت ۱۹۵۲ با هدف افزایش دستمزدها به رهبری کمونیست‌ها (مار، ۱۳۸۰، ص ۱۷۹) پافشاری احزاب در انجام اصلاحات را دوچندان کرد و پی بردند که پاسخ نایب‌السلطنه چندان قانع‌کننده نبوده و وقتی مشاهده کردند که وی رغبت چندانی به اجرای اصلاحات اساسی ندارد، فرصت میان پایان دوره مجلس و اعلان تشکیل مجلس جدید از سوی نخست‌وزیر را غنیمت شمرده، اعلام کردند انتخابات روز دوم نوامبر ۱۹۵۲ را تحریم خواهند کرد؛ زیرا به اعتقاد آنان مجلس محل تجمع طرفداران دربار و حامیان منافع بورژواها و فئودال‌هایی بوده که موافق تغییرات نیستند و طرفدار وضع موجود هستند. از سوی دیگر، احزاب معارض که هیچ فرصتی را برای مقابله با دربار از دست نمی‌دادند، از اعتراضات صنفی دانشجویان دانشکده‌های داروسازی و شیمی با هدف تغییرات آموزشی، بهره‌برداری سیاسی کرده، از آن به دربار فشار آوردند و با وارد کردن شعارهای سیاسی در راه‌پیمایی‌های دانشجویان، سیاست‌های خود را دنبال می‌کردند. پس از آن، مطالبات صنفی دانشجویان به مطالبات سیاسی مانند اصلاحات برای صیانت از آزادی‌های عمومی همراه با تحولات جهانی با تاکید بر انتخابات مستقیم تبدیل گشت. (النظمی و دیگران، ۲۷۳ و ۳۷۴-۳۷۵)

گسترش قیام

دولت نیز پس از گسترش تظاهرات شهرهای بغداد، نجف، کربلا، حله، دیوانیه، ناصریه و بصره در حمایت از دانشجویان، تصمیم به نشست اضطراری برای جلوگیری از تشدید اوضاع و گسترش اعتراضات به دیگر مناطق گرفت و قرار شد به برخی مطالبات پاسخ مثبت دهد. مهم‌ترین موضوع مورد بحث، چگونگی برگزاری انتخابات بود که موافقان و مخالفان برگزاری روش مستقیم یا غیرمستقیم درباره آن سخن گفتند. در ادامه جلسه، موضوع پایان دوره جانشینی نایب‌السلطنه و آغاز سلطنت ملک فیصل دوم پیش آمد که بعد از جر و بحث میان برخی حاضران با نایب‌السلطنه، نتیجه‌ای جز دل‌گیری و گلایه به‌دست نیامد. (الخماسی، ۲۰۰۱، ۳۳۴-۳۳۲)

اقدامات سرکوبگرانه دولت

مصطفی العمری که نتوانسته بود آرامش برقرار کند، در ۲۲ نوامبر ۱۹۵۲ با اشاره نایب‌السلطنه استعفا کرد، ولی نتوانست برخی از سیاستمداران را به قبول نخست‌وزیری راضی کند، (الخماسی، ۲۰۰۱، ۳۳۶-۳۳۵) از این رو در فاصله استعفای نخست‌وزیر و انتخاب رییس ستاد ارتش به نخست‌وزیری، پلیس هم توانایی برقراری آرامش را نداشت. نایب‌السلطنه برای اولین بار شعارهای براندازی سلطنت و برقراری جمهوری را شنید بنابراین از ارتش برای برقراری آرامش استفاده کرد. شعارهای براندازی سلطنت متأثر از سقوط نظام سلطنتی مصر در ژوئیه ۱۹۵۲ و برقراری جمهوری توسط افسران آزاد بود. با اوج گرفتن تظاهرات در ۲۲ نوامبر در بغداد، رییس ستاد ارتش، نورالدین محمود در ۲۳ نوامبر مامور تشکیل اولین دولت نظامی و بازگرداندن امور به حالت اولیه شد، با این شرط که ارتش رفتار خشونت‌آمیزی نداشته باشد که مورد مخالفت قرار گرفت. به تعبیر ابوطبیخ، شرایط، یادآور روزهای کودتای بکر صدقی در سال ۱۹۳۶ بود. نخست‌وزیر جدید بلافاصله با صدور فرمان حکومت نظامی در بغداد در ۲۳ نوامبر و استقرار واحدهایی از ارتش در خیابان‌ها، به قلع و قمع تظاهرکنندگان پرداخت. ارتش برای اولین بار از گاز اشک‌آور استفاده کرد. پس از آن، فعالیت احزاب سیاسی ممنوع و ۱۷ روزنامه به اضافه روزنامه‌های احزاب توقیف شدند. بازداشت تعداد بسیاری از شهروندان، سیاستمداران و رهبران احزاب مخالف از دیگر اقدامات سرکوبگرانه نخست‌وزیر به‌شمار می‌رفت. (الخماسی، ۲۰۰۱، ۳۳۸؛ النظمی و دیگران، ۳۷۵)

از نکات جالب توجه در تظاهرات، شعارهایی بود که برای اولین بار سر داده می‌شد، به‌طور مثال آنان با شعار «حکومت کن ولی سلطنت نکن» خواهان پادشاهی به سبک انگلیس بودند. (الکیالی، ۵۸) نکته دیگر وجود ۸۰ عضو حزب ایرانی توده در میان بازداشت‌شدگان بود که نشان از وسعت نفوذ و سرایت حوادث ایران به عراق می‌داد. (مار، ۱۳۸۰، ۱۸۰)

ابوطبیخ از سران معروف عشایر با ترس از سقوط سلطنت و پیش‌گیری از وقایع آینده از واکنش سران عشایر به اوضاع، می‌نویسد که برخی از سران عشایر مناطق دجله، فرات و عماره به‌همراه نمایندگان مناطق عشایری در دو مجلس نواب و اعیان به دعوت وی در ۲۹ نوامبر گردهم آمده و در مورد خطر سقوط سلطنت هاشمی به رایزنی پرداختند، پس از دو روز مشورت،

هیاتی نزد نایب‌السلطنه رفته و عواقب خطرناک اقدامات نخست‌وزیر را به وی گوشزد کردند و از وی خواستند که به مطالبات مردم و احزاب گردن نهاده و ارتش را به پادگان‌ها برگرداند. (ابوطبیخ، ۲۰۰۱، ۴۰۵-۴۰۴)

عقب‌نشینی تاکتیکی حاکمیت

به هر روی، نایب‌السلطنه نیز با مشاهده ناکامی دولت در اقدامات سرکوب‌گرانه و استمرار مقاومت مردم در پی‌گیری مطالباتشان، به اراده مردم گردن نهاد و با صدور فرامینی، اجرای درخواست‌های آنان را در پیش گرفت. یکی از فرمان‌ها به شماره ۶ در ۱۶ دسامبر ۱۹۵۲ رسیدگی به اجرای انتخابات بود که برگزاری آن را از غیرمستقیم به مستقیم تغییر داد. پس از آن، آیین‌نامه اجرایی انتخابات جدید در پنج فصل شامل نواحی تشکیلات اداری، تنظیم فهرست‌های انتخاباتی، شرایط کاندیدا شدن، نمایندگی و مجازات‌های مربوطه و در ۶۸ ماده صادر و اولین انتخابات مستقیم در ۱۷ ژانویه ۱۹۵۳ برای سیزدهمین دوره مجلس در نظر گرفته شد. (النظمی و دیگران، ۲۷۶-۲۷۴؛ الخماسی، ۲۰۰۱، ۳۳۸) در مجلس جدید طرفداران نوری سعید و محافظه‌کاران ۱۰۰ کرسی از مجموع ۱۳۸ کرسی را به‌دست آوردند و پس از استعفای نورالدین محمود از نخست‌وزیری، یک بار دیگر سیاست‌مداران قدرت را به‌دست گرفتند. (مار، ۱۳۸۰، ۱۸۱) این موضوع نشان از عملی نشدن خواسته‌های مردم می‌داد و اینکه تدوین قانون در عراق، گره‌ای از مشکلات احزاب باز نمی‌کرد؛ زیرا تهیه قوانین و اجرای آنها در دست دربار و طرفدارانش بود و نظارتی بر کار آنان نبود. از سوی دیگر، شکاف میان حاکمیت و مردم چندان زیاد بود که اصلاح قانون انتخابات قادر به پر کردن آن نبود.

اقدام هیات حاکمه به انجام برخی اصلاحات از جمله اصلاح شیوه انتخابات برای پیش‌گیری از بروز حوادثی بود که در دیگر کشورهای خاورمیانه مانند سوریه، لبنان، اردن، مصر و ایران به‌وقوع پیوسته بود. به‌طور مثال، شیشکلی در سوریه در ماه آخر از سال دولت قانونی را ساقط و حکومت نظامی تشکیل داده بود. در لبنان شیخ بشاره الخوره پس از مقاومت احزاب در برابر وی از حکومت استعفا کرد، اما برخلاف قانون اساسی مجدداً به حکومت رسید. پس از وی کمیل شمعون

به ریاست رسید الخوری معتقد بود که انگلیس در برکناری وی نقش داشت، در اردن و برخلاف اهداف انگلیس که امور پیش می‌رفت. ملک عبدالله در ۱۹۵۱/۷/۲۰ در قدس ترور شد و ملک طلال به جایش بر اریکه قدرت نشست. در مصر نیز ملک فاروق به‌همراه نظام فئودالی و پاشایی سقوط کرد. (بلوس و فیتز جرال، ۱۹۸۲، ۱۷۵-۱۷۴) در ایران نیز حوادثی که منجر به ملی شدن نفت توسط مصدق شد، در جریان بود. (الخماسی، ۲۰۰۱، ۳۲۹) از این رو، حاکمان عراق نیز از ترس تغییرات سریع و غیرقابل پیش‌بینی و جلوگیری از افتادن به ورطه سقوط، انجام برخی اصلاحات را در پیش گرفتند. از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد تأکید و اصرار احزاب معارض به تغییر شیوه انتخابات، امید آنان به راه‌یابی نمایندگان طرفدار خود به مجلس بود تا هم از این طریق در برابر اقدامات دولت واکنش‌هایی نشان داده، هم برنامه‌های خود را اجرا کنند؛ زیرا آنان آمیدی به انتخاب نخست‌وزیر یا وزیری که مخالف سیاست‌های دربار باشد، نداشتند و تنها راه آنان از طریق مجلس بود، اما اصلاحات دولتی نیز چنان نبود که بتواند از سقوط سلطنت در آینده نزدیک جلوگیری کند.

سال‌های پایانی سلطنت

هرچند پس از اولین انتخابات مستقیم، به دلایلی که حزب بعث به آن اشاره کرده، مانند فرار احزاب متعلق به بورژواها از صحنه، عدم تشکل کشاورزان و کارگران و عدم آمادگی آنان برای حرکتی انقلابی، خارج شدن تظاهرات از اهداف حقیقی مردم و دخالت ارتش (سودانی، ۱۹۷۹، ۶۶-۶۵)، نظم تاحدودی در کشور برقرار و اوضاع نسبتاً آرام شد، اما نظم پایداری نبود. پس از انتفاضه ۱۹۵۲، جمیل مدفعی برای ششمین بار و به‌مدت کوتاهی نخست‌وزیر شد که در این مدت، اوضاع سیاسی کشور به‌نفع حاکمیت نبود و اعتصاب کارگران، دانشجویان و اعتراض کشاورزان، برقراری حکومت نظامی، تعطیلی فعالیت‌های احزاب و آزادی‌ها مهم‌ترین شاخصه‌های دوره‌اش را تشکیل می‌دادند. (الخماسی، ۲۰۰۱، ۳۴۱) در فاصله سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۸، نه نفر (الخماسی، ۲۰۰۱، ۳۴۱)، یازده بار به نخست‌وزیری رسیدند که همگی آنها به‌جز نوری سعید، بیش از یک سال دوام نیاوردند. وی دو دوره پشت سر هم از اوت ۱۹۵۴ تا ژوئن ۱۹۵۷ برای دوازدهمین و سیزدهمین بار نخست‌وزیر شد (بیینروز، ۱۹۸۹، ۲۱۴-۲۱۳) که دوازدهمین دوره وی طولانی‌ترین دوره نخست‌وزیری در عهد

سلطنت به‌شمار می‌رفت. مهم‌ترین اقدام در دوره دوازدهم نخست‌وزیریش، انحلال مجلس و حزب خودش به‌نام «الاتحاد الدستوری» با هدف وحدت صفوف احزاب در مقابل حرکت کمونیستی بود. وی برای اولین بار و برخلاف روش نخست‌وزیران پیشین در اعلام برنامه‌هایشان، طی نامه‌ای به ملک فیصل دوم برنامه‌های آینده خود را اعلام و سپس آن را به شکلی منتشر کرد که بیشتر به همه‌پرسی شبیه بود. سیاست داخلی وی بیش از اینکه قابل اجرا باشد، بیشتر مصرف داخلی برای کسب آراء داشت. تنها طرحی که نوری سعید برای اصلاح کشاورزی دنبال می‌کرد و موجب بدتر شدن وضعیت سران عشایر می‌شد، تقسیم اراضی کشاورزی امیریه (حکومتی) میان واجدان شرایط بود (فتحی صفوه، ۱۹۹۲، ۱۲۷، ۱۳۹-۱۳۶).

اتفاق مهمی که در شرایط بحرانی کشور در ۱۹۵۳ رخ داد، رسیدن ملک فیصل به سن قانونی در دوم مه و انتقال رسمی قدرت به وی بود که توانست پادشاهی را به دست گیرد، ولی به‌دلیل بی‌تجربگی، خجالتی بودن و گوشه‌گیری‌اش، نایب‌السلطنه پیشین و ولیعهد کنونی یعنی عبدالاله به‌صورت غیررسمی تمام کارها را به‌دست داشت و توصیه برخی سیاست‌مداران مبنی بر کناره‌گیری را نپذیرفت، در صورتی که اوضاع کشور ناامیدکننده و بحرانی بود و احزاب و مردم از وی دلگیر و ناراحت بودند. (فرج، ۲۰۰۱، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۳-۱۷۱؛ مار، ۱۳۸۰، ۱۸۱) بنابراین وی که مرد شماره یک حاکمیت بود، تا سال ۱۹۵۸ همچنان مرد شماره یک باقی ماند. (Sharabi, 1962, 153) عبدالاله با امتناع از دادن قدرت حقیقی به ملک فیصل و یا تربیت شاه جوان با آموزش و ظایفش، سلطنت را تضعیف و با کارهای پشت پرده‌اش، بدنام و رسوا کرد. (مار، ۱۳۸۰، ۱۸۹) تروتییک، سفیر وقت انگلیس، واکنش مردم نسبت به پایان دوره نیابت سلطنت عبدالاله را در گزارش ۱۹۵۳ چنین منعکس کرده بود: «کشور با پایان یافتن نیابت سلطنت خوشحال بود، در حالی که محبوبیت نایب‌السلطنه از دیر زمانی رو به کاهش بود.» (الخماسی، ۲۰۰۱، ۳۴۲)

تجربه‌آموزی از انتفاضه ۱۹۵۲

همان‌گونه که گفته شد، انتفاضه نوامبر ۱۹۵۲ در تاریخ معاصر عراق معلول حوادث داخلی و خارجی بود، هرچند نمی‌توان از شدت یا نقش برجسته یکی در مقایسه با دیگری سخن گفت، اما

برآیند شرایط داخلی عراق در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و شرایط خارجی ازجمله حوادث سوریه، اردن، لبنان، ایران و مصر باعث بروز انتفاضه و سرانجام، تسریع در براندازی رژیم سلطنتی شده، هرچند نایب‌السلطنه و دولت‌های طرفدار وی بسیار تلاش نمودند تا با پاسخ موقت به مطالبات مردم و احزاب معارض، از روند اعتراضات کاسته، چند سالی به عمر سلطنت بیفزایند. با نگاه مقایسه‌ای میان حوادث منجر به انتفاضه ۱۹۵۲ و حوادث کنونی عراق که تقریباً از سال ۲۰۱۲ و در ادامه جنبش‌های مردم شمال آفریقا و خاورمیانه معروف به بیداری اسلامی یا ربیع‌العربی آغاز شده، می‌توان رگه‌هایی از تشابه در عوامل منجر به انتفاضه ۱۹۵۲ و حوادث کنونی را یافت؛ در زمینه داخلی می‌توان گفت عواملی که احزاب مخالف دولت کنونی را وا داشته تا با بهره‌برداری یا بزرگ‌نمایی آنها به براندازی دولت فکر کنند، مربوط به گذشته بوده و تاکنون نیز رفع نشده‌اند. مشکلات اقتصادی، توسعه‌نیافتگی مناطق، عدم تخصیص درآمدهای نفتی در جهت توسعه مناطق، از سوی دیگر، شیعی کردن ارتش و اختصاص پست‌های بالای ارتش به افراد شیعه، عدم تخصیص بودجه کافی برای توسعه مناطق سنی‌نشین و اتهام سنیان به تمایل بیش از حد مالکی به ایران از عمده‌ترین عوامل داخلی مربوط به حوادث کنونی به‌شمار می‌آیند. افزون بر آنچه گفته شد، در زمینه عوامل منجر به حوادث اخیر عراق می‌توان به تاثیر حرکت‌های مردمی کشورهای عربی اشاره کرد که همچون موج، این کشورها را در بر گرفت. اگرچه بافت حرکت‌های مردم این کشورها با یکدیگر متفاوت است، اما در ماهیت، ایجاد تغییر اوضاع و شرایط بوده که مردم و احزاب را رو در روی دولت‌هایشان قرار داده است. با این پیش‌فرض که آغاز و جرقه هریک از این حرکت‌ها نیز با یکدیگر متفاوتند.

اگر بخواهیم جزئی‌تر نگاه کنیم، حوادث کنونی عراق از فرار معاون رییس‌جمهور عراق، طارق الهاشمی، به اتهام دست داشتن در انفجارهای تروریستی، به کردستان عراق آغاز شد. پس از آن گروه‌های سنی در برخی استان‌ها و به‌خصوص الانبار به عنوان بزرگ‌ترین استان سنی‌نشین عراق، ابتکار عمل را به‌دست گرفتند. حوادث الانبار را می‌توان در دو مرحله مورد بررسی قرار داد؛ تجمعات شبانه‌روزی مردم الانبار به حمایت از الهاشمی همراه با شعارهای اصلاح‌طلبانه و درخواست از بغداد برای پاسخ به مطالبات مردمی، ایستادگی در مقابل نیروهای بغداد و سپس

سر دادن شعارهای ضدحکومتی را می‌توان از عمده‌ترین موارد مرحله اول به‌شمار آورد. اما رخنه برخی گروه‌های افراطی ضدشیعی در میان مردم، سردادن شعارهای ضد ایران، پوشش خبری اجتماعات مردم از سوی خبرگزاری‌های عربی مانند الجزیره و العربیه، خبر از تغییر صحنه صرفاً مردمی و حزبی و اغلب اصلاح‌طلبانه به سوی آشوب و اضطراب در عراق را می‌داد. عامل دیگری که روند حوادث عراق را از جنبه داخلی به بین‌المللی تبدیل کرد، موضوع جنگ داخلی سوریه و شعله‌ورتر شدن آتش جنگ در این کشور با ورود گروه‌های افراطی سنی مانند جبهه النصره و داعش و حمایت عربستان از این گروه‌ها و نیاز به باز گذاشتن راه کمک به معارضان سوری از طریق استان الانبار عراق بود.

موضوع دیگری که نشان از تغییر اوضاع در عراق و استحاله اوضاع از سیاسی به نظامی می‌داد، ارتباط برخی گروه‌های سیاسی و حتی برخی نمایندگان مجلس عراق با مسئولان امنیتی عربستان بود، به‌طور مثال و طبق آنچه خبرگزاری فارس گزارش داده است، اعتراض‌های فراکسیون «المتحدون» و کناره‌گیری آنها از مجلس عراق و اظهارات احمد العلوانی، نماینده مجلس این کشور، می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد، به‌ویژه آنکه عالیه نصیف، عضو کمیته ریشه‌کنی حزب بعث، در گفت‌وگو با پایگاه خبری عراقی السومریه از کشف پیامکی در تلفن همراه العلوانی، خطاب به شاه‌زاده بندر بن سلطان، رئیس سازمان اطلاعات عربستان سعودی، خبر داده و گفته بود شماری از سیاست‌مداران عراقی، ارتباط تنگاتنگی با برخی از کشورهای منطقه دارند و کشورهایی نظیر قطر و عربستان، مبالغ هنگفتی برای حمایت از آنها هزینه می‌کنند.

نصیف در این خصوص توضیح داده بود که العلوانی، یک خودرو حاوی «اس. ان. جی. [دستگاه برقراری ارتباط زنده تلویزیونی]» در اختیار داشت تا فعالیت‌ها و کنفرانس‌های مطبوعاتی که برگزار می‌کرد را کاملاً تحت پوشش خبری قرار دهد. وی همچنین یگانی از نیروهای القاعده را به‌عنوان محافظ در اختیار داشت و چنین امکاناتی، جز از طریق تدابیر بین‌المللی قابل دسترسی نیستند. وی تأکید کرده بود پیامکی وجود دارد که از سوی العلوانی به بندر بن سلطان فرستاده شده و حاوی اطلاعاتی است که ثابت می‌کند رافع العیسای، وزیر مستعفی دارایی، و دیگر نمایندگان پارلمان، پیش از اتخاذ تصمیم استعفا، به عربستان رفته‌اند.

وی با بیان اینکه این افراد برای اتخاذ چنین تصمیماتی از عربستان دستور می‌گیرند تا در روند سیاسی عراق اختلال ایجاد کنند، خاطرنشان کرد آنها می‌خواهند با این کار عملیات نظامی دولت عراق علیه تروریسم را یک عملیات ضد اهل سنت جلوه دهند، در حالی که اجرای این عملیات به بازگشت آرامش نسبی به بغداد و دیگر استان‌ها منجر شده است.

راه کارهای جلوگیری از حوادث مشابه

ارایه راه کار با هدف جلوگیری از بروز حوادث رابطه مستقیم با شناخت علل بروز حوادث دارد. تاکنون از سوی کارشناسان و پژوهشگران برای پیشگیری از حوادث جاری در عراق، نسخه‌های متعددی ارائه شده است که سود چندانی نداشته‌اند، البته این راه کارها بیشتر درباره نحوه اداره و تقسیم عراق بوده است.

در بررسی راه کارها باید نکاتی مد نظر قرار گیرند و سؤالات متعددی مطرح شوند مبنی بر اینکه منشاء حادثه چیست و از کجا آغاز شده است؟ آیا گروه‌ها و احزاب معارض به صورت خودجوش یا با برنامه از پیش تعیین شده و با حمایت داخلی یا خارجی قیام کرده‌اند؟ آیا حمایت داخلی موجب استمرار قیام شده است؟ آیا برای تداوم قیام، نیازی به حمایت خارجی هست؟ قدرت‌های خارجی چه سودی از تداوم حوادث کسب می‌کنند؟ چه عواملی موجب تداوم حوادث شده‌اند؟ این سؤالات و دیگر سؤالات نیاز به بررسی دقیقی دارد تا پس از آن بتوان به راه کار مناسبی برای پایان بخشیدن به مسأله دست یافت یا از حوادث مشابه پیشگیری کرد.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گفته شد، انتفاضه نوامبر ۱۹۵۲ مردم عراق با مشارکت بخش‌های وسیعی از مردم رنج دیده این کشور، افزون بر نمایش قدرت شارع در اعلام مطالبات خود، تغییر جامعه عراق در مسیر تحول از فاز قیام‌های نظامی عشایر علیه استبداد خاندان هاشمی و عوامل استعمار انگلیس در این کشور مانند نوری سعید به فاز سیاسی، تأثیرپذیری از تحولات سیاسی خاورمیانه، به‌عنوان یکی از عوامل مهم سرعت‌دهنده به براندازی رژیم سلطنت تلقی می‌شد.

انتفاضه‌ای که نایب‌السلطنه و سیاستمداران طرفدار وی با درک ناقص از مطالبات مردم و عدم توانایی در برقراری ارتباط میان حوادث اطراف خود تلاش نمودند تا با ظاهرسازی به مطالبات مردم و احزاب معارض پاسخ موقتی داده، اصلاحات صوری انجام داده، از روند اعتراضات بکاهند اما فقط چند سالی به عمر سلطنت افزودند. آنان نتوانستند در سال‌های منتهی به پایان سلطنت از خشم نهفته در ضمیر مردم عراق و ارتش بکاهند؛ چرا که غارت کاخ‌ها و رفتار غیرانسانی با اجساد نایب‌السلطنه و نوری سعید و مثله کردن آنها در انقلاب سال ۱۹۵۸ از مهم‌ترین صحنه‌های انعکاس خشم فروخورده مردم عراق بود.

نگارنده معتقد است که وقوع حوادث اخیر در عراق به‌خصوص در استان‌های سنی‌نشین علیه دولت نوری مالکی، یادآور سال‌های پرآشوب تاریخ معاصر عراق از جمله انتفاضه نوامبر ۱۹۵۲ است. اگر صدای مردم درگیر مشکلات متعدد ازجمله اقتصادی و بی‌امنیتی شنیده نشود و برخی احزاب معارض با قدرت‌های منطقه‌ای همراه شده، بر پیچیدگی اوضاع بیفزایند، نتایجی به‌بار خواهد نشست که سال‌ها هزینه باید صرف کرد تا اوضاع آرام گردد و خلاف گفته نوری مالکی، حادث شود که گفته بود: «... به قدرت رسیدن توهمی است که بعضی‌ها هیچ‌گاه آن را از ذهن خود پاک نکرده‌اند و آنها فکر می‌کنند اوضاع همانند دوران عبدالرحمن عارف و عبدالکریم قاسم است که آن را سرنگون کنند...» (اخبار عراق، ۱۳۹۰، ۲۰)

منابع و یادداشت‌ها:

۱. ابوطیخ، محسن (۲۰۰۱)، مذكرات، خمسون عاما من تاريخ العراق السياسی الحديث، جمع و تحقیق جمیل محسن ابوطیخ، طبعه الاولی، بیروت، الموسسه العربیه للدراسات و النشر.
۲. بلوس، جانانان و پاتریک، فیتز جرال (۱۹۸۲)، الاستخبارات البريطانيه و عملیاتها السریه فی اروپا و افریقیا و الشرق الاوسط، ترجمه عقیف الرزاز، دمشق.
۳. بینروز، ادیت و ائی، ایف (۱۹۸۹)، العراق دراسه فی العلاقات الخارجیه و تطوراته الداخليه ۱۹۱۵-۱۹۷۵، ترجمه عبدالمجید حبیب القیسی، جزء الاول، طبعه الاولی، بیروت: الدار العربیه للموسوعات.
۴. الجلیلی، عبدالرحمن (۱۹۶۸)، الاعمار فی العراق، بیروت، منشورات دارمکتبه الحیاه.
۵. الخماسی، عبدالهادی (۲۰۰۱)، الامیر عبداللّه ۱۹۳۹-۱۹۵۸، طبعه الاولی، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات و النشر.
۶. سودانی صادق حسن (۱۹۷۹)، لمحات موجزه من تاریخ نضال الشعب العراقی، بغداد: منشورات وزارة الثقافه و الاعلام.
۷. سویدی توفیق (۲۰۱۰)، مذكراتی: نصف قرن من تاریخ العراق و القضیه العربیه، طبعه الثانيه، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات و النشر.
۸. شاکر محمود (۱۹۹۲)، تاریخ الاسلامی، مجلد حادی عشر، طبعه الاولی، بیروت: المکتب الاسلامی.
۹. فتحی صفوه نجدہ (۱۹۹۲)، من نافذه السفارہ: العرب فی ضوء وثائق البريطانيه، طبعه الاولی، لندن، ریاض الریس للکتب و النشر.
۱۰. الکیالی، عبدالوهاب، موسوعه السياسیه، بیروت: موسسه العربیه للدراسات و النشر، بی تا.
۱۱. لانگریک، استیون همزلی (۱۳۷۸)، تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق ۱۵۰۰-۱۹۰۰، ترجمه اسدالله توکلی و محمدرضا مصباحی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. لونگریک، هستیفن همسلی و فرانک ستوکس (۲۰۰۹)، العراق منذ الفجر التاريخ حتى ثوره تموز ۱۹۵۸، ترجمه مصطفی نعمان احمد، مصر: مؤسسه مصر مرتضی للکتاب العراقی.
۱۳. مار، فب (۱۳۸۰)، تاریخ نوین عراق، ترجمه محمدعباس پور، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۴. المولی، سعد کاظم حسن (۲۰۱۲)، محاضرات فی تاریخ العراق المعاصر، المحاضره التاسعه و السبعون، جامعه بابل، کلیه التربیه، ۲۰۱۲.
۱۵. نظمی ومیض، جمال عمر و دیگران، التطور السياسی المعاصر فی العراق، بغداد: جامعه بغداد، بی تا.

16. Sharabi, H. B. (1962), Governments and Politics of the Middle East in the Twentieth Century Princeton, . D. Van Nostrand Company, INC. 1962.